

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۲
صفحات ۷۹ - ۱۰۵

مطالعه تطبیقی قیام‌های عبدالرحمن بن اشعث و حارث بن سُرَیج^۱

کوروش صالحی^۲

جواد بهرامی‌نیا^۳

چکیده

قیام عبدالرحمن بن اشعث و حارث بن سُرَیج به انگیزه مبارزه با دین‌ستیزی امویان و مساوات‌طلبی شکل گرفت. رهبران این دو قیام به‌رغم اشتراک هدف‌هایشان، از شیوه‌های متفاوتی برای دستیابی به آنها بهره گرفتند؛ ابن اشعث با شگردهای گوناگونی در کشاندن گروه‌های مخالف امویان به همراهی قیام خود توفیق یافت و با انتقال قیام به عراق، در پی براندازی اساس خلافت اموی بود، اما قیام حارث بن سُرَیج بر پایه تعارض با خلافت اموی استوار نبود، بلکه بر اصلاح سیاست اقتصادی و اجتماعی امویان تأکید می‌کرد. سرانجام هر دو قیام سرکوب شدند، اما زمینه را برای قیام‌های پس از خود فراهم آوردند و در ضعف و سقوط خلافت اموی تأثیر گذاردند. این پژوهش با بررسی عوامل زمینه‌ساز این قیام‌ها، عوامل مشترک و متفاوت آنها را با یکدیگر می‌سنجد. پرسش اصلی مقاله این است که قیام‌های ابن اشعث و ابن سُرَیج چه خصال مشترک و متفاوتی با یکدیگر داشتند؟ این دو قیام به‌رغم اینکه هدف‌های مشترک و پی‌آمدهایی هم‌گونی در جامعه عصر اموی داشتند، با توجه به ساخت و بافت اجتماعی متفاوتشان، روش‌های انقلابی متفاوتی را برای رسیدن به هدف‌های خود برگزیدند.

کلیدواژگان

امویان، ابن اشعث، ابن سُرَیج، حجاج بن یوسف، خراسان، ترکان.

^۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۰

^۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران salehi@lihu.usb.ac.ir

^۳. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. bahraminyia@yahoo.com

طرح مسئله

پس از صلح حسن بن علی (ع) با معاویه (۴۱ ق)، خلافت به خاندان اموی منتقل و معاویه خلیفه مسلمانان شناخته شد. امویان، به سبب پیشینه خود در رویارویی با اسلام و شیوه به دست گرفتن خلافت، از مشروعیت چندانی در جامعه اسلامی برخوردار نبودند و گروه‌های شیعه و خوارج از همان آغاز خلافت اموی، به ستیز با آنان برخاستند. خلفای اموی سیاست دین‌ستیزی و تبعیض و عرب‌گرایی را در پیش گرفتند و در دوران خلافتشان، زمینه ناخشنودی گروه‌های گوناگون جامعه را فراهم آوردند. آنان از آغاز خلافتشان به شورش‌های بسیاری گرفتار شدند که در پی براندازی اساس خلافت آنان برآمده بودند. این شورش‌ها به‌رغم اشتراک در هدف (پیکار با سیاست دین‌ستیزانه و ظلم و تبعیض امویان)، به شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی در پی دستیابی بدین هدف بودند.

شورش عبدالرحمن بن اشعث و حارث بن سُرَیج، دو شورش مهم دوره اموی به شمار می‌روند که در واکنش به همین سیاست امویان پدید آمدند. شورش عبدالرحمن بن اشعث به سبب چیرگی نیروهای «ابدئولوگ» بر آن، به دنبال براندازی بنیاد خلافت اموی بود، اما شورش حارث بن سُرَیج در پی تغییر اصل خلافت نبود، بلکه به دنبال اصلاحاتی بود؛ زیرا حارث زمینه را برای تغییر خلافت فراهم نمی‌دید. باری، این دو شورش سرنوشتی جز شکست نداشتند، اما زمینه را برای قیام‌های پس از خود فراهم کردند و در ضعف و سُستی امویان تأثیر گذاردند. منابع متقدم مانند *تاریخ طبری*، *انساب الاشراف* بلاذری، *الفتوح* ابن‌اعثم کوفی و *مروج الذهب* مسعودی، گذرا به این دو شورش پرداخته‌اند. جز *تاریخ طبری* که گزارشی درازدامن درباره قیام حارث بن سُرَیج آورده است، منابع یاد شده یا به این قیام نپرداخته یا چکیده‌ای از اخبار آن آورده‌اند. *تحلیل تاریخی خروج عبدالرحمن بن الاشعث علی الدوله الاموییه و ثورته علیها*، نوشته حجازی حسن علی طراوه، از آثار معاصر و پژوهشی ارزنده در این باره است، اما *الدوله الاموییه عوامل الازدهار و تدایعات الانهیار*، نوشته علی محمد محمد الصلابی، گذرا به این

شورش‌ها و تحلیل علل، هدف‌ها و پی‌آمدهایش می‌پردازد.

این پژوهش پس از بررسی زمینه‌ها و علل و اوضاع سیاسی و اجتماعی خاستگاه این دو قیام، با توجه به شاخص‌های ایدئولوژیک و هدف‌های آنها، به مطالعه تطبیقی عوامل اشتراک و افتراق، پایگاه سران و نیروها، سبک و شیوه مبارزه آنان، علل شکست و پی‌آمدهای دو قیام پرداخته است. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌ختی زیر است: قیام‌های ابن اشعث و ابن سریج به دنبال کدام هدف‌ها بودند؟ علل شکست قیام آن دو و پی‌آمد آنها چه بود؟

گزارش کوتاه دو قیام

رتبیل پادشاه کابل با نیروهای خلافت به فرمان‌دهی عبیدالله بن ابی‌بکره درگیر شد (۷۹ ق) و این روی‌داد حجاج را بر این داشت که سپاهی برای تأدیب رتبیل بفرستد و فرمان‌دهی آن را به عبدالرحمن بن اشعث سپرد (ابن‌خیاط، ۱۸۷). عبدالرحمن با سپاهی چهل‌هزار نفری از مردم کوفه و بصره به سیستان رفت و پس از پیروزی‌هایی، در نامه‌ای به حجاج از او خواست که فتوحات را تا یک سال متوقف کند تا سپاهش با طبیعت کوهستانی این منطقه سازگار شوند (طبری، ۶/ ۳۳۴)، اما حجاج این پیشنهاد را نپذیرفت و به او فرمان داد که در سیستان پیش رود، بلکه او را با فرض فرمان‌ناپذیری در این‌باره، از برکناری بیم داد (همان، ۳۳۵؛ ابن‌خلدون، ۲/ ۸۲). ابن‌اشعث پس از مشورت با یارانش، پی گرفتن نبرد را در سیستان، توطئه حجاج برای نابودی خودش تفسیر کرد و بر این شد که به‌انگیزه برکناری وی، بر ضد او خروج کند و از این‌رو، به سوی عراق به راه افتاد (ابن‌اثیر، ۴/ ۴۶۲). ابن‌اشعث، پیش از حرکت به سوی عراق بدین شیوه با رتبیل صلح کرد که اگر پیروز شود، خراج را به او ببخشد و اگر شکست بخورد، رتبیل او را پناه دهد (طبری، ۶/ ۳۳۶). سپاهیان ابن‌اشعث در راه عراق بر «کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) و خلع پیشوایان ضلالت و جهاد با منحرفان» با وی بیعت کردند (همان، ۳۳۸). شورشیان، پس از نبردی در شوشتر، بصره را گرفتند و مردم این شهر که از سیاست‌های حجاج ناخوشنود بودند، بر نبرد با حجاج و خلع عبدالملک، با ابن‌اشعث بیعت کردند (طبری، ۶/ ۳۴۰).

سپاه ابن اشعث پس از گرفتن بصره، به سوی کوفه حرکت کردند. پس از ورود ابن اشعث به کوفه، همه مردم آن سامان به شورشیان گرویدند (همان، ۳۴۴). عبدالملک در این هنگام سختی اوضاع را دریافت و در نامه‌ای به ابن اشعث به او پیشنهاد کرد که حجاج را از عراق خلع کند و مقرری مردم را همچون مقرری مردم شام بدهد و ابن اشعث را بر ولایت دلخواه او حاکم کند (همان، ۳۴۷). ابن اشعث، به پذیرش این پیشنهاد میل نداشت، اما یارانش آن را نشانه ضعف عبدالملک دانستند و آن را رد کردند (همان، ۳۴۸). سرانجام حجاج نزدیک دیر الجماجم با ابن اشعث درگیر شد. ابن اشعث در این درگیری شکست خورد و به سیستان گریخت و حجاج به کوفه درآمد (مسعودی، ۳/ ۱۳۲). حجاج، رتبیل را به تسلیم در برابر ابن اشعث واداشت. هنگامی که ابن اشعث از این ماجرا باخبر شد، خود را کشت و رتبیل سر او را نزد حجاج فرستاد و بدین شیوه، شورش ابن اشعث پایان یافت (ابن اثیر، ۴/ ۵۰۲).

حارث بن سریج، عربی از قبیله بنی تمیم بود که پس از مرگ جنید بن عبدالرحمن قیامش را آشکار کرد (۱۱۶ق) و به سبب بیزاری مردمان خراسان از امویان (طبری، ۷/ ۹۴)، در زمان کوتاهی شهرهای جوزجان، فاریاب، بلخ، طالقان و مروالروذ را در خراسان تصرف کرد (ابن اثیر، ۵/ ۱۸۴). حارث بر «کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) و بیعت با شخص مرضی مردم» با آنان بیعت کرد (طبری، ۷/ ۹۵). عاصم بن عبدالله حاکم خراسان پس از قیام حارث، با وی درگیر شد و حارث در این درگیری از او شکست خورد و به بلخ گریخت و پیروانش پراکنده شدند (همان، ۹۸)، اما دوباره قدرت یافت و عاصم باز با او درگیر شد و حارث ناچار عقب نشست. خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق به فرمان هشام بن عبدالملک برادر خود، اسد بن عبدالله را برای سرکوبی حارث به حکومت خراسان گماشت و سپاهی از شام و عراق با او به خراسان روانه کرد. حارث در درگیری میان این دو طرف، شکست خورد و ناچار به خاقان ترک پناه برد (ابن اثیر، ۵/ ۱۸۷).

اسد بن عبدالله، حاکم خراسان در درگیری با ترکان نتوانست خطر آنان را دفع کند. این درگیری‌ها در دوران امارت نصر بن سیار در خراسان نیز نتیجه‌ای در بر نداشت تا

اینکه پس از کشته شدن ولید بن‌یزید و روی کار آمدن یزید بن‌ولید (۱۲۶ ق) که با شورش بر ضد ولید و کشتن وی بر جایگاهش نشسته بود و از مخالفان سرسخت سیاست‌های وی بود، اوضاع تغییر کرد. یزید بن‌ولید به‌انگیزه اصلاح اوضاع حکومت و جذب مخالفان ولید، امان‌نامه‌ای برای حارث فرستاد و وی را به خراسان برگرداند و اموالش را باز پرداخت و فرزندان را از زندان آزاد کرد (طبری، ۷/ ۲۹۴). پس از مرگ ولید (۱۲۷ ق)، ابراهیم بن‌ولید به حکومت رسید، اما حکومت وی دوامی نیافت و پس از زمان کوتاهی مروان بن‌محمد قدرت یافت و حکومت را به دست گرفت. با روی کار آمدن مروان، درگیری میان حارث و نصر بن‌سیار دوباره آغاز شد و از سوی دیگر پیدایی اختلاف میان حارث و جدیع کرمانی که دشمنی با امویان آنان را به یک‌دیگر نزدیک کرده بود، به درگیری میان آن دو انجامید و سرانجام حارث کشته شد (همان، ۳۴۰) و بدین شیوه قیام او پس از سیزده سال پایان یافت.

اوضاع سیاسی و اجتماعی خاستگاه دو قیام

کوفه خاستگاه شورش ابن‌اعش، پادگان‌شهری جدید در تمدن اسلامی بود که در روزگار خلافت عمر بن‌خطاب و به فرمان وی به سعد بن ابی‌وقاص درباره مهار امور فتوح ایران و روند هجرت قبایل عرب به این سرزمین، ساخته شد (مقدسی، ۱۱۶). جمعیت نخستین کوفه از دوازده هزار یمنی و هشت هزار نفر نزاری (طبری، ۳/ ۴۸۷) و چهار هزار سرباز دیلمی مرکب بود که پس از پیکار قادسیه اسلام آوردند و سعد بن ابی‌وقاص آنان را در کوفه ساکن کرد (بلاذری، ۲۷۵). مردم این شهر عقاید مذهبی و دیدگاه‌های سیاسی گوناگونی داشتند؛ گروهی عقیده شیعی، کسانی عقیده خارجی و گروهی پیرو بنی‌امیه و عثمانی. به هر روی، شمار شیعیان بیش‌تر بود (زرین‌کوب، ص ۳۵). این شهر از آغاز پیدایی‌اش در رخدادهای سیاسی جهان اسلام بسیار تأثیر گذارد و در دوران خلافت عثمان، از شهرهایی بود که مردمش در برابر خلیفه شوریدند (دینوری، ۵۶) و در روزگار خلافت حضرت علی (ع) به مرکز خلافت اسلامی بدل شد (دینوری، ۱۵۲) و در دوره کوتاه خلافت امام حسن (ع) مرکز خلافت ماند (همان، ۲۱۷)؛ اما پس از شهادت امام حسن (ع) و انتقال خلافت به امویان، مرکز خلافت به

شام منتقل شد جایگاه پیشین خود را از دست داد. مردم این شهر از آغاز خلافت امویان، با خلفای اموی نمی‌ساختند و خوارج و شیعیان بارها در دوره امویان در این شهر بر ضد خلافت شوریدند. معاویه در دوره خلافت خود برای آرام کردن اوضاع این شهر، زیاد بن ابیه را بدان‌جا فرستاد (یعقوبی، ۲/ ۲۳۰). زیاد تا زمانی با خشونت اعتراض‌ها را سرکوب کرد. حجر بن عدی از شیعیانی بود که در دوره خلافت معاویه، در کوفه به مخالفت با امویان برخاست، اما اعتراض وی با خشونت سرکوب شد و به شهادت رسید (مسعودی، ۳/ ۳).

پس از مرگ معاویه (۶۰ ق) این شهر یک دهه روی آرامش به خود ندید و قیام‌های فراوانی چون قیام مختار بن ابوعبیده ثقفی، توأین و شورش‌های فراوان خوارج در همین شهر رخ داد که پایه حکومت امویان را سست کرد. پس از چیرگی عبدالملک بن مروان بر عراق و سرکوب زبیریان، وی توانست به نیروی شمشیر خود مخالفانش را سرکوب کند. به نوشته سیوطی، عبدالملک فردی خونریز بود و می‌گفت: چیزی جز شمشیر را دوی درد این مردم نمی‌دانم (سیوطی، ۱/ ۱۶۵). وی حجاج بن یوسف ثقفی را به سامان دادن اوضاع عراق گماشت. حجاج از آغاز امارتش در کوفه، سیاست سخت و خشنی را درباره مخالفان حکومت اموی در پیش گرفت. او هنگام ورودش به این شهر گفت: خلیفه به من دو شمشیر رحمت و عقوبت داده است: شمشیر رحمت در میان راه افتاده است و تنها شمشیر عقوبت با اوست (دینوری، ۲/ ۴۰؛ یعقوبی، ۲/ ۲۷۳). حجاج، در کوفه خطبه تهدیدآمیزی خواند و کوفیان را از پی‌آمد نافرمانی بیم داد و سه روز آنان را واگذار تا به سپاه مهلب بن ابی‌صفره بپیوندند و به نبرد با خوارج بشتابند و گرنه، خونشان مباح بود. او بدین شیوه عراقیان را به نبرد با خوارج بسیج کرد (ابن اثیر، ۴/ ۳۷۸).

حجاج در دوره امارتش بر کوفه (۹۵ - ۷۵ ق)، سیاست کشتار مخالفانش را پی گرفت تا جایی که مردم کوفه را ذلیل و فرمان‌پذیر کرد (ابن‌اعثم کوفی، ۷/ ۵). به گفته یاقوت حموی، حجاج در دوره امارتش در کوفه، ۱۲۰/۰۰۰ نفر را از مردم این شهر کشت (حموی، ۵/ ۳۴۹). ابن‌خلکان درباره رفتار حجاج می‌نویسد: در قتل و خونریزی و شکنجه داستان‌هایی درباره حجاج نقل شده که مانند آن شنیده نشده است

(ابن خلکان، ۳۰ / ۲). به نوشته مسعودی، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان‌های مختلط حجاج به سر می‌بردند (مسعودی، ۱۶۶ / ۳). حجاج با پیش گرفتن سیاست خشونت و سرکوب، اوضاع کوفه را پس از یک دهه آشفتگی آرام کرد، اما همین سخت‌گیری‌ها زمینه را برای پیدایی مخالفت‌ها و شورش‌هایی در برابر وی فراهم آورد که برجسته‌ترین آنها شورش عبدالرحمن بن اشعث بود.

خراسان خاستگاه شورش حارث بن سريج، در شرق جغرافیای خلافت قرار داشت و به سبب دوری‌اش از مرکز خلافت، از استقلال نسبی سیاسی و اقتصادی برخوردار بود. حرکت عرب‌ها به ایران، از روزگار خلافت عمر بن خطاب آغاز شد. عمر مسلمانان را به جهاد با ایران برمی‌انگیخت و می‌گفت: دیگر حجاز جای ماندن شما نیست و پیامبر (ص) فتح قلمرو کسرا و قیصر را به شما وعده داده است؛ به سوی سرزمین ایران حرکت کنید (مسعودی، ۳۰۷ / ۲). انگیزه عربان در این زمان، جهاد و دستیابی به نواحی دور دست بود. خلیفه سوم نخستین بار کوشید که عربان را در خراسان ساکن کند. بنابراین، عبدالله بن عامر در این دوره به فرمان عثمان به خراسان رفت و در نیشابور ساکن شد. احنف بن قیس و مهلب بن ابی‌صفرة و گروهی از بزرگان بصره نیز با وی بودند (گردیزی، ۱۶۳). امویان برای حفظ و تثبیت فتوح، عربان را در این سرزمین جای دادند (احمد العلی، ۶۹). زیاد بن ابیه در دوره حکومت خود بر عراق، پنجاه هزار خانواده عرب ساکن بصره و کوفه را همراه با خانواده‌هایشان راهی خراسان کرد تا بهتر بتوانند به فتوح خود پردازند (بلاذری، ۳۹۶).

کشیده شدن دامنه اختلافات قبیله‌ای به خراسان، از پی آمده‌های مهم حضور قبایل عرب در خراسان بود (مفتخری، ص ۸۲). به گفته طبری، پس از مرگ یزید بن معاویه، مردم خراسان بر عاملان خود برانگیخته شدند و آنان را از سرزمین خود بیرون کردند و هر قومی بر ناحیه‌ای چیره شد (طبری، ۵ / ۵۴۷). این اختلاف عربان یمانی و مضری همواره برقرار بود و هر یک از این دو قبیله هنگامی که به حکومت خراسان می‌رسید، افراد قبیله خود را گرامی می‌داشت و با قبیله رقیب خود دشمنی می‌ورزید. این اوضاع به بی‌ثباتی اوضاع خراسان انجامید. عبدالملک در دوره خلافتش، برای پایان دادن به اختلاف‌های قبیله‌ای در خراسان، مردی را از قریش بر آنان حاکم کرد تا مردم خراسان

به او حسادت و درباره‌اش تعصب نورزند (طبری، ۶/ ۲۰۰). حجاج بن یوسف ثقفی در دوره حکومت خود بر عراق، مهلب بن ابی‌صفرة را به حکمرانی خراسان، به سوی این منطقه فرستاد (ابن‌اثیر، ۴/ ۴۴۹). یمنی‌ها در دوره حکومت مهلب بن ابی‌صفرة و فرزندش یزید بر خراسان، در اوج قدرت بودند و کارها را به دست داشتند (طبری، ۶/ ۳۹۷). پس از روی کار آمدن قتیبه بن مسلم در خراسان، وی در کارهای خود از مضری‌ها کمک می‌گرفت (یعقوبی، ۲/ ۲۸۵). هم‌زمان با ظهور حارث بن سریج، مضری‌ها و یمنی‌ها با یک‌دیگر به کشمکش دچار بودند و خراسان در آتش اختلاف آنان می‌سوخت. نصر بن‌سیار در این زمان بر خراسان حکم می‌راند و مضریان در چهار سال حاکمیت او، اداره امور را در دست داشتند و از یمنیان استفاده نمی‌کرد (طبری، ۷/ ۱۵۷). اوضاع خراسان زمانی بدتر شد که خلفای اموی در شام به دشمنی‌های قبیله‌ای دامن زدند و هر زمانی در پی برخوردار شدن از حمایت یکی از قبیله‌های قیسی و کلبی بودند (هولت، لمبتون، ۱/ ۱۵۷). بنابراین، ناخشنودی یمنیان از برتری مضری‌ها، سبب پیوستن آنان به شورش حارث بن سریج شد.

بی‌گمان، سیاست اقتصادی امویان از عوامل ناخشنودی موالی بود و زمینه را برای پیوستن طبقات پایین جامعه و لایه‌هایی از نُجَبای متوسط همچون دهقانان، به حرکت حارث بن سریج در خراسان فراهم آورد. سیاست امویان در گرفتن خراج و جزیه از موالی و فشار اقتصادی بر آنان، اوضاع خراسان را آشفته می‌کرد. خلفای اموی پس از عمر بن‌عبدالعزیز برای جبران کاهش درآمدهایشان، مالیات‌های گزافی از مردم می‌ستاندند و حتی از نومسلمانان نیز جزیه را برنداشتند. عمر بن‌هبیره که در دوران خلافت یزید بن‌عبدالملک، عامل عراق بود بر نخل‌ها و درختان خراج نهاد و به خراج‌گزاران زیان رساند و بر دهقانان خراج نهاد و دوباره آنان را بدون مزد و هدیه و آنچه را در نوروز و مهرگان گرفته می‌شد، به کار واداشت (یعقوبی، ۲/ ۳۱۳). به نوشته طبری، اشرس بن‌عبدالله سلمی، کارگزار هشام در خراسان ابوالصیداء صالح بن‌طریف را فرستاد تا مردم سمرقند را به اسلام فراخواند به شرط این که جزیه را از آنان بردارد و آنان با شتاب به اسلام روی آوردند، اما اشرس خراج را دوباره بر مسلمانان برقرار کرد. البته مردم در این‌باره مقاومت کردند (طبری، ۷/ ۵۵ - ۵۴). عاملان خراج خراسان در

گرفتن آن اصرار و بزرگان عجم را تحقیر می‌کردند. آنان جامه‌های دهقانان را پاره کردند و کمرندهایشان را به گردن‌هایشان افکندند و از مردم ضعیف نومسلمان جزیه گرفتند. از این‌رو، مردم سغد و بخارا کافر شدند و ترکان را به جنبش آوردند (طبری، ۵۶/۷).

منابع تاریخ اسلام گزارش‌های گوناگونی درباره شخصیت هشام بن عبدالملک بن مروان عرضه کرده‌اند. به نوشته ابن‌کثیر، هشام بن عبد الملک از خلفای نیک بنی‌امیه به شمار می‌رفت (ابن‌کثیر، ۹/۲۳۳) و مشی سیاسی وی به سیاست و تدبیر در حکومت معروف بود (مسعودی، ۳/۲۱۰). او از راه‌های مشروع پول گرد می‌آورد و آن را در راه مشروع خرج می‌کرد و در پی ادای حق صاحبان حق بود و بر کارهای استان‌داران نظارت می‌کرد و خون‌ریزی را ناپسند می‌داشت (ابن‌کثیر، ۹/۳۵۲). از ابن ابی‌زیاد، فقیه مدینه نقل شده است که هیچ کس از خلفای بنی‌امیه به اندازه هشام از خون‌ریزی روی‌گردان نبود، اما خروج زید را بر نمی‌تابید تا اینکه جسدش را به دار آویخت (ابن‌سعد، ۵/۳۲۶). سرکوب قیام زید بن‌علی در دوره خلافت هشام، اوضاع خلافت اموی را در خراسان آشفته کرد. به نوشته یعقوبی حرکت زید سبب شد که شیعیان خراسان به جوش و خروش بیافتند و «امر خویش را ظاهر کنند» و پیروانشان فزونی بگیرد. آنان جنایات زشت بنی‌امیه را یادآوری و خبر ستم آنان را درباره اهل‌بیت همه جا منتشر می‌کردند؛ چنان‌که در سراسر شهرهای خراسان پخش شد داعیان فراوان شدند (یعقوبی، ۲/۳۲۶). اوضاع سیاسی خراسان پس از درگذشت هشام بن‌عبدالملک، زمینه را برای پیدایی هر گرایش سیاسی ضد اموی را فراهم کرد و هر جنبش خواهان سرنگونی نظام اموی در خراسان، آماده رشد و کوشش بود. خراسان در این دوره اوضاعی بحرانی داشت و مردم این سامان انقلابی را انتظار می‌کشیدند تا اوضاع عمومی را تغییر دهد (مهدی خطیب، ۱۷۸).

علل و زمینه‌های پیدایی دو قیام

عوامل فراوانی در زمینه‌سازی برای شورش عبدالرحمن بن‌اشعث در برابر امویان تأثیر گذارد. به گزارش منابع تاریخی، پیش از حرکت ابن‌اشعث به سوی سیستان،

اختلافی میان او و حجاج وجود داشت و حجاج می‌خواست وی را بکشد (طبری، ۶/ ۳۲۸). ابن‌اشعث نیز با آگاهی از دشمنی حجاج درباره خودش، از آغاز در پی سرپیچی از وی (ابن‌اثیر، ۴/ ۴۵۴) و بنابراین، زمینه برای شورش وی فراهم و نامه توهین‌آمیز حجاج به ابن‌اشعث همچون جرقه‌ای درگرفتن آتش قیام بود (همان، ۴۶۰). بی‌گمان، اختلاف عراقیان و شامیان با یک‌دیگر، از علل مهم شورش ابن‌اشعث به شمار می‌رفت. امویان در این دوره برای اداره امور، از شامیان کمک می‌گرفتند و آنان را معتمدتر از عراقیان می‌دیدند. عراقیان، از سیاست تبعیض‌آمیز امویان به ستوه آمده بودند و زمینه برای شورش آنان فراهم بود (wellhausen, P۲۳۴). همچنین سیاست حجاج در برخورد با عراقیان، به تشدید ناخشنودی آنان انجامید. وی عراقیان را برای نبرد به نواحی دور از عراق می‌فرستاد و از دست‌آوردهای آن بهره‌ای به آنان نمی‌داد (طبری، ۶/ ۳۳۷). دنبال کردن این سیاست به ناخشنودی عراقیان انجامید. سخنان عبدالؤمن بن‌شبت تمیمی این دعوی را تأیید می‌کند. وی برای انگیزش عراقیان به شورش می‌گفت:

ای بندگان خدا! اگر اطاعت حجاج کنید تا هستید این ولایت را ولایت شما کند و چون فرعون که سپاه را دور از دیار می‌داشت، شما را دیر بدارد که شنیده‌ام وی نخستین کس بود که سپاهیان را دیر می‌داشت و چنان دانم که محبوبتان را نبینید تا بیش‌ترتان بمیرید (ابن‌اثیر، ۴/ ۴۶۳).

افزون بر این، انگیزه مذهبی در پیدایی این شورش بسیار تأثیر گذارد. سیاست دین‌ستیزی امویان زمینه ناخشنودی مردم را فراهم آورده بود. عبدالملک زمانی که در مدینه بود، به عبادت و قرائت قرآن آوازه‌ای داشت، اما پس از رسیدنش به خلافت، قرآن را پیوسته به کناری گذاشت (سیوطی، ۱/ ۱۶۴ - ۱۶۳). وی در دوره خلافتش، حجاج بن‌یوسف ثقفی را بر کارها گماشت. عبدالملک وی را به تصرف مکه و سرکوب زبیریان فرمان داد. حجاج هشت ماه مکه را محاصره و کعبه را با منجنیق سنگ‌باران کرد و آن را آتش زد (ابن‌اعثم کوفی، ۶/ ۳۳۹). او پس از گرفتن مکه به برخی از صحابه رسول الله (ص) بسیار اهانت کرد؛ چنان‌که دست گروهی از یاران پیغمبر همچون جابر بن‌عبدالله و مالک بن‌انس و سهل بن‌سعد مَهری از سُرَب نهاد که نشانه یهود بود. او به‌انگیزه تحقیر و توهین آنان بدین کار دست زد (ابن‌اثیر، ۴/ ۳۵۷؛ سیوطی، ۱/ ۱۶۲).

سیاست ظلم و تبعیض درباره موالی، در پیدایی این قیام بسیار تأثیر گذارد. این گروه در دوره حاکمیت حجاج بر عراق، بر اثر جزیه ندادن، به اسلام گراییدند، اما به سبب تاب نیاوردن فشار مالیاتی در این دوره، ناگزیر روستاها را ترک گفتند و به شهرها رفتند. بنابراین، اسلام آوردن موالی و پرداخت نکردن جزیه و هجرتشان به شهرها، به کاهش درآمد حجاج انجامید. او برای جلوگیری از این آسیب، به عاملان خود در بصره و پیرامون آن نوشت که موالی را به روستاها برگردانند و اسلام آنان را نپذیرفت و خواهان بازگشت قانون جزیه گرفتن از آنان بود. بنابراین، موالی اخراج شده از شهرها، آواره و سرگردان فریاد «وامحمد!» سر می‌دادند (ابن اثیر، ۴/ ۴۶۵). ابن اشعث در این زمان شورش کرد و این گروه انبوه به او پیوستند.

شورش حارث بن سريج دارای ویژگی‌های ایدئولوژیک و عدالت‌خواهانه داشت. رهبر شورش از سویی علت اصلی قیامش را مبارزه با دین‌ستیزی امویان و از سوی دیگر، استیفای حقوق طبقات پایین جامعه و مبارزه با ظلم و جور امویان می‌دانست. خلفای اموی جز در دوره کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز، پیرو سیاست بی‌اعتنایی به دین و احکام اسلام بودند. هشام بن عبدالملک فردی خوش‌گذران و بی‌اعتنا به قانون‌های اسلام و شرایع و احکام قرآن بود. به نوشته جاحظ، هشام همواره به عیش و نوش می‌پرداخت و جام شراب از وی جدا نمی‌شد؛ چنان‌که روزی از هفته ویژه شراب خوردن او بود (جاحظ، ۱/ ۱۵۲). بنابراین، سیاست دین‌ستیزی خلفای اموی به ناخشنودی مردم انجامید و حارث برای جذب توده مردم به شورش خود، مبارزه‌اش را با دین‌ستیزی امویان، از علل مهم قیام خود برمی‌شمرد (طبری، ۷/ ۹۵). او از سوی دیگر برای توجیه قیامش، بر ستم‌کاری امویان تأکید می‌کرد (طبری، ۷/ ۳۱۰). موالی و اهل ذمه در دوره اموی فشار سخت اقتصادی را تاب می‌آوردند. مأموران مالیاتی و عاملان گردآوری خراج در دوره اموی افرادی بودند که اندیشه‌ای جز گرفتن بهره خویش نداشتند؛ آن را از خراج می‌گرفتند یا با چپاول اموال رعیت. آنان این اموال را با ستم می‌گرفتند و آنان را به سختی می‌زدند (حموی، ۶۱). کارگزاران اموی در ولایات خود بسی ریخت و پاش می‌کردند. امیه بن عبدالله، کارگزار عبدالملک بن مروان در خراسان می‌گفت: خراسان و سیستان هزینه مطبخ مرا بسنده نیست (طبری، ۶/ ۳۱۵).

موالی، به‌رغم پذیرش اسلام از پرداخت مالیات سرانه (جزیه) به امویان ناگزیر بودند و این مالیات با خشونت از آنان گرفته می‌شد. مردم بخارا در دوره حاکمیت اسد بن عبدالله بر خراسان به‌رغم اسلام آوردن، به پرداخت جزیه مکلف شده بودند و به همین سبب شورش کردند. اسد بن عبدالله به ملک بخارا فرمان داد که آنان را کیفر دهد. ملک چهار صد تن را از آنان در مسجد به‌رغم اینکه «شهادتین» بر زبان می‌راندند و فریاد «وامحمد!» سر می‌دادند، سخت‌دلانه گردن زد و دیگران را به بردگی گرفت (نرشخی، ۸۲).

ویژگی‌های مشترک دو قیام

۱. ایدئولوژی و اهداف

منابع عربی، علت اصلی شورش ابن‌اشعث را اختلاف شخصی او با حجاج دانسته‌اند (ذهبی، ۳۴۴/۵؛ دینوری، ۳۱۷)، اما گمان نمی‌رود که حجاج به‌رغم این اختلافات سپاهی باشکوه و ساز و برگ فراوان که به «جیش الطواویس» شهرت بود، به عبدالرحمن بن‌اشعث سپرده باشد یا دست‌کم چنانچه اختلافی در کار بوده است، منابع تاریخی بسی از آن کاسته‌اند (طراوه، ۲۵). با توجه به سخنان سران قیام می‌توان به انگیزه‌های واقعی آن پی برد. بی‌گمان، اختلاف نظر حجاج و ابن‌اشعث درباره فتح در سیستان و توهین حجاج به آنان و سیاست حجاج در فرستادن عراقیان به نبرد در مناطق دور دست، به زبانه کشیدن آتش این قیام انجامید (بلاذری، ۳۰۵/۷). این شورش در آغاز ویژگی سیاسی داشت و ابن‌اشعث برای همراه کردن عراقیان با خود در این شورش، به اصلاح و بهبود اوضاع آنان وعده داد (طبری، ۳۳۵/۶)، اما پس از این شخصیت‌های مذهبی اداره قیام را به دست گرفتند و ویژگی‌های ایدئولوژیک بر آن افزودند؛ چنان‌که شورشیان شعار «یا لثارات الصلوه» سر می‌دادند (حنبل، ۳۴۰/۱؛ ذهبی، ۷۰/۱). پس از این، سخنان سران قیام بر محور مبارزه با حکومت امویان برای حفظ دین و دنیای خود دور می‌زد. ابوالبختری که از شخصیت‌های برجسته سپاه ابن‌اشعث بود، برای تحریک سپاهیان بر ضد امویان می‌گفت: «با آنان برای حفظ دین و دنیای خود نبرد کنید! به خدا

قسم اگر آنان بر شما غلبه یابند، دین و دنیای شما را تباه خواهند کرد!» (ابن اثیر، ۴/ ۴۷۹). سعید بن جبیر که از فقهای پرآوازه کوفه بود، چنین می‌گفت: «با آنان بر جور در حکم و ستم بر ضعفا و ترک نماز نبرد کنید» (ابن الجوزی، ۶/ ۲۴۶). عبدالرحمن بن ابی لیلی، قاری و فقیه در خطبه‌ای به قاریان چنین می‌گفت: «ای گروه قاریان! ... از علی (ع) در روز جنگ صفین شنیدم که می‌گفت: هر که ببیند که ستمی می‌کنند یا به منکری می‌خوانند و به دل، منکر آن شود، قرین برائت و سلامت باشد و اگر به زبان منکر شود، پاداش یابد ... و هر که با شمشیر به انکار آن برخیزد که کلمه خداوند برتر شود و کلمه ستم‌گران پایین رود، راه هدایت یافته و قلبش از یقین روشن شده، با این منحرفان حادثه‌آور و بدعت‌گر که جاهل حقند و آن را نشناخته‌اند و به ستم پرداخته‌اند و منکر آن نیستند، نبرد کنید (طبری، ۶/ ۳۵۷).

ابن اشعث پس از این چندان در اداره قیام تأثیر نگذارد و به‌رغم اینکه جایگاه رهبری خود را در فرآیند قیام از دست نداد، اقتدارش کاهش یافت. کاهش اقتدار رهبری قیام در ماجرای پیش‌نهادهای عبدالملک بن مروان به شورشیان مشخص شد (مفتخری - کوشکی، ۱۳۸۳) که به‌رغم گرایش ابن اشعث به پذیرش این پیش‌نهاد، سران مذهبی بر پی گرفتن قیام تا سرنگونی خلافت اموی تأکید کردند (طبری، ۶/ ۳۴۸؛ الصلابی، ۱/ ۶۵۳). انگیزه عدالت‌خواهی و مساوات‌طلبی از هدف‌های قیام ابن اشعث بود. موالی گروهی بودند که بر اثر فشار اقتصادی دوران حجاج بر آنان، به گستردگی در قیام ابن اشعث شرکت کردند. این گروه در دوران حکومت حجاج در عراق از پرداخت جزیه ناگزیر بودند و برای رهایی از این اوضاع به شهرها پناه می‌بردند. به هر روی، حجاج آنان را به روستاهایشان باز می‌گرداند و از آنان جزیه می‌گرفت و این سیاست به ناخشنودی موالی انجامید. ابن اشعث در چنین اوضاعی در برابر حجاج قیام کرد و موالی با وی بیعت کردند (ابن اثیر، ۴/ ۴۶۵). هر چند این قیام را از مظاهر نزاع عرب و موالی برای تحقق مساوات نمی‌توان دانست و دعوت ابن اشعث برای برقراری مساوات میان عرب و موالی نبود، ابن اشعث تا اندازه‌ای درباره برابری این دو گروه با یک‌دیگر می‌اندیشید و آن را می‌پذیرفت (طراوه، ۵۹).

شورش حارث بن سريج نیز مانند قیام ابن اشعث دارای ویژگی‌های ایدئولوژیک و

عدالت خواهانه داشت. این شورش از سویی واکنشی به سیاست تبعیض آمیز و ظلم و جور امویان به شمار می رفت و از سوی دیگر، در برابر بیدینی امویان، شعار «عمل به کتاب خدا و سیره رسول الله (ص)» سر داد (طبری، ۹۵ / ۷). حارث در پاسخ به نصر بن سیار، والی خراسان که به وی درباره مال و امارت وعده داد، چنین گفت: «من به این دنیا و لذت های آن دل بستگی ندارم و در پی ازدواج با دختران عرب نیستم، بلکه عمل به کتاب خدا و سنت و به کارگیری اهل خیر و فضل را می خواهم» (طبری، ۳۱۰ / ۷). از سوی دیگر، حارث مرجئی بود (همان، ۱۰۰ / ۷) و با توجه به عقاید مذهبی اش، سیاست اجتماعی و اقتصادی امویان را ناعادلانه می دانست و به اصل مساوات باور داشت (مهدی خطیب، ۱۵۳). این شورش به واقع دنباله نهضت های اصلاحی ابوالصیدا بود. پس از اینکه حکومت اموی، نهضت اصلاحی ابوالصیدا را سرکوب کرد، حارث آشکارا اعلام کرد که می خواهد نهضت اصلاحی او را به سرانجام برساند. وی هدف انقلاب اصلاحی خود را اصلاح قانون مالیات ها بر پایه احکام اسلام و برقراری عدالت و مساوات اجتماعی (همان، ۱۵۵) و علت شورش خود را اعتراض به ظلم امویان می خواند (طبری، ۳۱۰ / ۷).

بسیاری از همراهان و یاران حارث نیز به سبب طرح شعار عدالت خواهی و مساوات طلبی، به شورش وی پیوستند. به گفته طبری، به دنبال پیوستن حارث بن سریق به کرمانی، گروهی از یاران وی که ناظر قتل و غارت سپاهیان کرمانی بودند، به سرپرستی بشر بن جرموز از نزدیک ترین یاران حارث، از وی جدا شدند. آنان می گفتند: ما گروهی عادلیم و جز با کسی که با ما مقاتله نکند، نمی جنگیم (همان، ۳۳۹). بشر بن جرموز می گفت: «من به طلب عدالت همراه تو نبرد می کردم، اما وقتی هم دست کرمانی شدی دانستم که نبرد می کنی برای اینکه بگویند حارث غلبه یافت. اینان به سبب تعصب قبایلی نبرد می کنند، من همراه تو نمی جنگم» (ابن اثیر، ۳۴۵ / ۵). این سخنان از هدف های عدالت خواهانه و مساوات طلبانه همراهان حارث حکایت می کنند. حضور دهقانان و اشراف در شورش حارث بن سریق بر این نکته گواهی می دهد که مشکلات اقتصادی تنها هدف موالی از پیوستن به شورش ابن سریق نبوده است؛ زیرا این گروه در دوره اسلامی از گروه های برخوردار جامعه بودند (بلاذری، ۲۶۱).

بنابراین، گمان می‌رود انگیزه اجتماعی و مذهبی، در پشتیبانی آنان از حارث بن سریج مؤثر بوده است. شماری از هدف‌های این دو قیام مشترک بودند و سران آنها برای کشیدن گروه‌های مختلف به پی‌گیری قیام خود، فساد و دین‌ستیزی و سیاست تبعیض و ظلم و ستم امویان (دو نقص برجسته خلافت اموی) را علت شورش خود می‌خواندند.

۲. پی‌آمدهای دو قیام

قیام عبدالرحمن بن اشعث از مهم‌ترین قیام‌های دوره اموی از منظرهای گوناگون در سستی حکومت امویان تأثیر گذارد. فروکاهش قدرت نظامی امویان از پی‌آمدهای مهم قیام عبدالرحمن بن اشعث بود. اعضای سپاه ابن اشعث از نخبگان کوفه و بصره به شمار می‌رفتند که سلاح و ساز و برگ کاملی داشتند؛ چنان‌که به «جیش الطواویس» آوازه‌ای یافتند (تاریخ سیستان، ۱۱۲؛ ابن خلدون، ۲/ ۸۱) و نبردهای فراوانی را بر امویان تحمیل کردند که پس از جنگ صفین، نبردی بزرگ‌تر و هول‌انگیزتر از آنها تا آن زمان رخ نداده بود (مسعودی، ۲۷۲). شورشیان سپاه حجاج را بارها شکست دادند و این خود در سستی آنان بسیار تأثیر گذارد و خلافت اموی را تا آستانه سقوط پیش برد. به گفته نویسنده *تاریخ سیستان*، ۸۱ نبرد میان شورشیان و سپاه حجاج رخ داد که جز در یک نبرد، کام‌یاب شدند و حجاج تنها در نبرد پایانی آنان را شکست داد (تاریخ سیستان، ۱۱۶).

از دیگر پی‌آمدهای مهم قیام ابن اشعث، زمینه‌سازی برای شورش‌های پس از خود بود. رفتار خشن حجاج بن یوسف با شورشیان و تحقیر آنان به ناخشنودی عراقیان انجامید و زمینه را برای پیدایی شورش‌های پس از خودش در عراق، فراهم آورد. به گفته طبری، پس از شکست ابن اشعث در نبرد «زاویه» ۱۲۰/۰۰۰ یا ۱۳۰/۰۰۰ نفر از مردم دست بسته کشته شدند (طبری، ۶/ ۳۸۲). شخصیت‌های برجسته‌ای از فقیهان و پارسایان کوفه و بصره، در این شورش حاضر بودند که پس از سرکوب قیام به رهبری ابن اشعث، به سختی کیفر دیدند (مستوفی، ۲۷۹). سعید بن جبیر کسی از همین شخصیت‌ها بود که پس از سرکوب‌گری حجاج، کشته شد (دینوری، ۲/ ۶۳). سعید بن جبیر از پارسایان زمان خود و به اندازه‌ای نزد مردم محترم بود که به‌رغم عرب

نبودنش، مردم کوفه به‌رغم رسوم خود پشت سر او نماز می‌خواندند (زرین‌کوب، ۱۰۴). از سوی دیگر، مشکلات اجتماعی و اقتصادی موالی پس از این قیام فزونی گرفت و حس خصمانه ضد امویان را در آنان تشدید کرد. پس از شکست شورشیان، حجاج کشتار سختی را درباره موالی روا داشت؛ چنان‌که عبدالملک به حجاج در این‌باره اعتراض کرد. گروهی از بزرگان موالی چون فیروز که بزرگ موالی بود، در این ماجرا کشته شد (طبری، ۶/ ۳۸۰). برخورد سخت حجاج با شورشیان تا زمانی آتش شورش را فرو نداشت، اما زمینه را برای شرکت گسترده این گروه در شورش‌های بعدی فراهم آورد. مانند قیام‌های زید، یحیی، حارث بن سریج، عبدالله بن معاویه و عباسیان. پس از شکست شورش ابن‌اشعث، شکاف بزرگ میان موالی و حکومت اموی بزرگ‌تر شد. موالی به‌ویژه پس از شکست امویان در تثبیت استقرار سیاسی و اقتصادی در عراق، به قیام عباسیان پیوستند و در پیروزی قیام آنان بسیار تأثیر گذاردند (بیضون، ۲۸۶).

سرکوب جنبش‌های عراقیان از دیگر پی‌آمدهای مهم شورش ابن‌اشعث بود. قیام ابن‌اشعث کسانی را از رهبران برجسته و نخبگان عراق به خود جذب کرد که روی‌کرد تندروانه‌ای به حکومت اموی داشتند. پیروزی حجاج در نبرد «دیر الجماجم»، زمینه‌ای برای حاکمان اموی فراهم آورد تا جنبش عراقیان را تا زمان بلندی سرکوب کنند. شکست شورش ابن‌اشعث، از پی‌آمدهای سرکوب عراقیان برای قیام‌های پیش روی بود؛ چنان‌که نزدیک به چهل سال هیچ جنبشی در عراق رخ نداد (همان، ۲۸۵). شورش حارث بن سریج از دو منظر در ضعف و سستی امویان مؤثر بود: از سویی تضعیف حاکمیت امویان در خراسان و از سوی دیگر، زمینه‌سازی برای شورش‌های پس از خود. حارث بن سریج سیزده سال شورش خود را بر ضد امویان دنبال کرد (۱۱۶ - ۱۲۹ ق) و در این زمان با بهره‌گیری از پشتیبانی نیروهای مخالف اموی همچون موالی و اهل ذمه و یمنی‌های خراسان، نبردهای فراوانی را بر امویان تحمیل کرد که در سستی حاکمیت امویان در خراسان بسی تأثیر گذارد.

این شورش از سوی دیگر در زمینه‌سازی برای شورش‌های پس از خود مانند شورش عباسیان بسیار مؤثر بود. مهم‌ترین تأثیر شورش حارث در خراسان، برافروختن آتش مخالفت‌ها در خراسان بر ضد امویان بود که عباسیان از آن بهره گرفتند؛ چنان‌که



ابومسلم خراسانی داعی عباسیان پرچم مخالفت خود را با امویان در سالی برافراشت که حارث بر دار آویخته شد و فضای سیاسی برای رشد حرکت عباسیان و گسترش آن بسیار آماده بود. وی از این اوضاع آماده سیاسی بهره برد و بدین شیوه عباسیان در خراسان آشکارا به تبلیغ درباره خویش پرداختند (مهدی خطیب، ۲۰۳). قیام حارث راه را برای پیشرفت ابومسلم و مخالفان امویان باز کرد (صدیقی، ۵۹)؛ زیرا پس از این آشوب‌ها همواره بر شمار افراد حزب عباسی افزوده می‌شد و به کمک فرستادگان و سازمان پیروان آن نیرو می‌گرفت (اشپولر، ۱/ ۶۳).

ویژگی‌های افتراق دو قیام

۱. پایگاه سران و نیروها

عبدالرحمن بن اشعث، رئیس قبیله «کنده» از قبایل شهیر یمن بود. پدر بزرگ وی (اشعث بن قیس) در جاهلیت رئیس قبیله کنده و پس از ظهور اسلام، فردی معتبر و بلندجایگاه نزد قومش به شمار می‌رفت (ابن عبدالبر، ۱۳۳؛ ابن اثیر، ۱/ ۱۱۸). وی در کارهای سیاسی و نظامی نیز فردی خبره بود و خودش و پدران‌ش در انتقال خلافت به معاویه از ارکان نظام جدید در عراق بودند (بیضون، ۳۷۱). ابن اشعث از سال‌ها پیش از این به عرصه نظامی و سیاسی وارد شد و نخستین بار نام وی در ماجرای مأموریت مسلم بن عقیل در کوفه دیده می‌شود که پناه‌گاه او را برای ابن زیاد فاش کرد (طبری، ۵/ ۳۵۰). ابن اشعث پس از قیام مختار (۶۶ ق)، به عرصه سیاست وارد شد. وی و خاندانش در این زمان بیش‌تر در خدمت زبیریان بودند. ابن اشعث به سرکردگی سپاهی مأمور حفاظت از مدینه در برابر حملات امویان شد (۶۶ ق) و وظیفه اخذ مالیات این شهر را به وی سپردند (بلاذری، ۴/ ۶۰). پس از سرکوب قیام عبدالله بن زبیر، وی به خدمت امویان درآمد و به فرمان آنان به فرمان‌دهی بخشی از سپاه، در مقابله با شیب خارجی منصوب شد (طبری، ۶/ ۱۷۱). یاران و نزدیکان وی نیز از شخصیت‌های برجسته و نخبگان سیاسی و مذهبی کوفه و بصره و حجاز بودند (مستوفی، ۲۷۶؛ تاریخ سیستان، ۱۱۲). محمد بن سعد بن ابی وقاص، از رؤسای سپاه وی شخصیتی برجسته بود که از سویی نام و نشان پدر (سعد بن ابی وقاص) را با خود داشت و از سوی دیگر،

خودش فردی برجسته و خبره در امور نظامی و دینی بود (دینوری، ۱/ ۲۳۴؛ ابن سعد، ۶/ ۲۴۵؛ ابن حبیب، ۱/ ۲۲۰). کمیل بن زیاد فرمانده دسته‌ای از قراء و از شیعیان برجسته کوفه و اصحاب حضرت علی (ع) نیز در شیعیان بسیار نفوذ داشت (ابن عبدالبر، ۵/ ۴۸۶؛ طبری، ۶/ ۳۵۰).

حسن بصری و قاریان همراه وی نیز از پارسایان شهیر بصره بودند (ابن اثیر، ۱۳/ ۷۵) و حضور آنان در عرصه قیام، در سنگینی وزنه ایدئولوژیک آن مؤثر بود. سعید بن جبیر و عامر بن شراحیل شعبی از همراهان ابن اشعث، فقیه کوفه و بصره بودند (دینوری، ج ۲، ص ۴۹) و نزد مسلمانان این شهرها پایگاه مذهبی برجسته و آبرویی داشتند. افزون بر این، ابن اشعث، خوارج را که نیروی همیشه مخالف حکومت اموی بودند، به قیام خود جذب کرد (دینوری، ۲/ ۶۳).

ابن اشعث، با جذب بزرگان موالی به عرصه قیام خود، زمینه را برای شرکت گسترده این گروه در شورشش فراهم آورد (ابن مسکویه، ۲/ ۳۴۳). فضل بن مروان که نزد موالی بسیار شریف بود، در شورش ابن اشعث شرکت کرد (ابن اعثم کوفی، ۷/ ۹۷). به روایت دینوری، فیروز، بزرگ موالی در عراق بود که جایگاه برجسته‌ای نزد موالی داشت و در شورش ابن اشعث حاضر و مردی دلیر بود؛ چنان‌که حجاج برای سر وی ده هزار درهم جایزه تعیین کرد (دینوری، ۳۳۷).

حارث بن سریج، به‌رغم ابن اشعث با اینکه از پشتیبانی قبيله خود (تمیم) از قبایل شهیر مضری (ابن حزم، ۲۰۷) برخوردار بود و توانست از حمایت قبيله ازد از قبایل بزرگ یمنی برخوردار شود (طبری، ۷/ ۹۶)، اما تجربه سیاسی و نظامی چندانی نداشت و پیش از شورش جز مدتی ریاست قوم ازد در خراسان، نامی از وی در منابع نیست (ابن خلدون، ۲/ ۱۵۰). برخی از شخصیت‌های برجسته نیز میان جمع یاران وی حاضر بودند. به نوشته طبری، عبدالله بن عمرو مازنی که ریاست مردم مرو روذ را بر عهده داشت، از نزدیکان حارث بود (طبری، ۷/ ۱۰۳)، اما بیش‌تر یاران و نزدیکان وی نام و نشانی نداشتند و از موالی و اهل ذمه بودند که در جامعه عرب‌گرای دوره اموی از جایگاه و پایگاه برجسته‌ای برخوردار نبودند و به آنان ظلم می‌شد (مهدی خطیب، ص ۱۵۵).

۲. شیوه مبارزه

ابن‌اشعث در شورش خود در برابر خلافت اموی از همه نیروهای مخالف امویان بهره برد. وی از سویی با وعده بهبود اوضاع عراقیان، این گروه را که از سیاست تبعیض و برتری شامیان ناخشنود بودند، به شورش خود جذب کرد (طبری، ۶/ ۳۳۶) و از سوی دیگر، خود را قحطان^۱ خواند و این گروه را با شورش خود همراه کرد (مسعودی، ۲۷۲؛ مقدسی، ۲/ ۱۸۴). افزون بر این، وی با جذب برخی از بزرگان قریش مانند محمد بن سعد بن ابی وقاص در حجاز، برای خود پایگاهی ایجاد کرد (ابن‌اثیر، ۴/ ۴۷۲). ابن‌اشعث با جلب قراء، فقهای کوفه و بصره و شیعیان، به قیام خود رنگ و بوی مذهبی داد (بلعمی، ۴/ ۸۰). وی هم‌چنین با دل‌جویی از موالی و جذب بزرگان این گروه به شورش خود، آنان را که از سیاست عرب‌گرایی و ستم امویان عقده‌ها داشتند، با خود همراه کرد. به روایت دینوری، این گروه از سرسخت‌ترین مخالفان امویان بودند و در نبرد با آنان دست از جان شسته و می‌جنگیدند (دینوری، ۳۳۷).

از سوی دیگر، خوارج را که از مخالفان سرسخت حکومت اموی بودند و بدون تسامح در برابرشان شمشیر می‌کشیدند، به سوی قیام خود کشاند (دینوری، ۲/ ۶۳). بنابراین، شورشیان بر اثر ناخشنودی از سیاست تبعیض و جور امویان و سیاست دین‌ستیزانه آنان، بدون اغماض و تسامح بر ضد امویان شمشیر کشیدند و با توجه به ویژگی ایدئولوژیک قیام، هدفی جز براندازی اساس خلافت امویان نداشتند و نبردهای سهمگینی با امویان سامان دادند (مسعودی، ۲/ ۲۷۲). دسته قاریان در نبرد دیر الجماجم به سختی در برابر حملات سپاه حجاج مقاومت می‌کردند. به روایت ابن‌اثیر، حجاج سه لشکر برای مقابله با قاریان فرستاده بود و قاریان به سختی در برابرش پایداری می‌کردند و سست نمی‌شدند (ابن‌اثیر، ۴/ ۴۷۱) و تنها پس از مرگ رهبر خود آمادگی روانی‌شان را از دست دادند و سست شدند (طبری، ۶/ ۳۵۸). بنابراین، عبدالرحمن بن‌اشعث

۱. کسی که یمینان منتظر ظهور او برای تجدید مُلکشان بودند.

توانست با کشاندن گروه‌های مخالف امویان به شورش خود (ابن‌اثیر، ۴/ ۴۶۲) و سازمان‌دهی نیروها، شورشی از بزرگ‌ترین شورش‌های دوره اموی بر پا کرد و با نبردهای فراوانش بنیاد خلافت را سست کرد.

شورش حارث بن سریق، به‌رغم شورش ابن‌اشعث به بنیاد خلافت اموی نظر نداشت؛ زیرا هنوز زمینه برای براندازی آن فراهم نبود و مردم خراسان در آن زمان به اصل خلافت نظری نداشتند (خطیب، ۱۵۴). وی در جلب ناراضیان عرب نیز چندان کام‌یاب نبود و جز دو قبیله تمیم و ازد (طبری، ۷/ ۹۷)، دیگر قبایل عرب با این شورش همراهی نکردند. بنابراین، حارث بیش‌تر برای برخورداری‌اش از پشتیبانی موالی و اهل ذمه می‌کوشید و شورش خود را در مناطق دوردست خلافت متمرکز کرد. حارث توانست با جذب ترکان به قیام خود، پایگاهی برای قیام خود نزد آنان پدید آورد (ابن‌اثیر، ۵/ ۲۰۴). وی با همراهی این گروه توانست قیام خود را تا سال‌ها دور از مرکز خلافت حفظ کند، اما سرانجام حاکم اموی خراسان قیام وی را سرکوب کرد.

مقایسه علل شکست دو قیام

عوامل فراوانی در شکست قیام عبدالرحمن بن‌اشعث مؤثر بود که ضعف رهبری قیام، ترکیب نامتجانس شورشیان و مدیریت مؤثر و قاطع عبدالملک و حجاج، از آنها‌یند. بی‌گمان، ضعف رهبری قیام و چیرگی عراقیان بر ابن‌اشعث از عوامل مهم شکست قیام وی بود. ابن‌اشعث به‌رغم پذیرش پیش‌نهادهای عبدالملک، بر اثر فشار عراقیان ناگزیر آنها را رد کرد و به شورش پرداخت (طبری، ۶/ ۳۴۸). نبود برنامه‌ریزی، از علل دیگر شکست شورشیان بود که خود از چیرگی خشم و احساسات بر سران قیام سرچشمه می‌گرفت. ابن‌اشعث در ماجرای شورش در برابر حجاج، بر مناطقی مفتوح خود کامل چیره نمی‌شد، بلکه پس از تصرف شهرها به سرعت از آنها بیرون می‌رفت (طراوه، ۵۳). ترکیب نامتجانس اعضای قیام نیز از علل مهم شکست قیام ابن‌اشعث بود. گروه‌های گوناگونی از زاهدان و قاریان تا موالی و شیعیان و مرجئه و خوارج، در در این شورش شرکت کردند که هر یک باورهای مذهبی و دیدگاه‌های سیاسی ویژه‌ای داشت و به انگیزه‌ای شورش کرده بود. بنابراین، از اشتراک در آرمان واحد و هدف

مشخص، بازماندند. اندیشه نادرست عراقیان درباره قدرت نظامی خلافت، از علل شکست قیام ابن اشعث بود. شورشیان پیش‌نهادهای عبدالملک را برآمده از ضعف نظامی امویان می‌پنداشتند و با آگاهی از گرفتاری سپاه اموی به قحطی، پیروزی خود را قطعی می‌دانستند. بنابراین، از پذیرش آن پیش‌نهاد سر باز زدند و بر پی‌گیری مبارزه تا براندازی کامل خلافت تأکید کردند (طبری، ۶/ ۳۴۸). مدیریت مؤثر حجاج و عبدالملک در این قیام، از مهم‌ترین و مؤثرترین علل شکست شورشیان بود. عبدالملک گروهی را از نخبگان و برگزیدگان به یاری حجاج فرستاد که برادرش محمد بن مروان و فرزندش عبدالله بن عبدالملک و شماری از مردان شجاع و دلاور که در تشویق و تحریک شامیان به مبارزه و جدایی عراقیان از ابن اشعث و پیوستن آنان به سپاه شام تأثیر گذاردند، از مهم‌ترین و مؤثرترین علل شکست شورشیان بود (طراوه، ۵۳).

حارث بن سمریج نیز به‌رغم اینکه سیزده سال شورش خود را پی گرفت، سرانجام شکست خورد و سرکوب شد. بی‌گمان، کشته شدن جهم بن صفوان بازوی عقیدتی قیام، از مهم‌ترین علل شکست شورش حارث بود. پس از کشته شدن جهم بن صفوان، اندیش‌مند و طراح انقلاب، تضاد میان رهبران و فرماندهان نظامی انقلاب آشکار شد و روابطشان به سردی گرایید و انگیزه‌هایی که صفوفشان را به هم می‌فشرده، به سستی روی نهاد و تفرق، وحدت انقلاب را تهدید کرد (خطیب، ۲۰۱). اصلاحات اقتصادی نصر بن سیار نیز در شکست شورش حارث تأثیر گذارد. نصر، اخذ مالیات جزیه را از موالی برداشت و مقرر کرد که تنها از نامسلمانان جزیه بگیرند (طبری، ۷/ ۱۷۳). وی با این کار توانست اصلاح‌طلبانی را که به شورش حارث گراییده بودند، به سوی خود بکشانند. گروه ابو عبدالله صالح بن طریف و افرادی مانند ابوفاطمه ازدی، هیثم شیبانی، ربیع بن عمران تمیمی و ثابت قطنه شاعر و دیگران که آنان را جماعت پیرو عدل و مساوات می‌خواندند، از کارهای اصلاح‌گرا نه نصر بن سیار بسیار تأثیر پذیرفتند (خطیب، ۱۶۸). افزون بر اینها، جدا شدن بشر بن جرموز نزدیک‌ترین یاور حارث از وی، از علل شکست قیام بود. هنگامی که حارث با کرمانی بر ضد نصر بن سیار پیمان بست، بشر بن جرموز سخت به وی اعتراض کرد. وی به سرپرستی گروهی از یاران خود از قیام حارث جدا شدند. آنان می‌گفتند: ما گروهی عادلیم و جز با کسی که با ما مقاتله نکند،

نمی‌جنگیم (طبری، ۷/ ۳۳۹). انشعاب و جدایی بشر بن جرموز، رخدادی سخت و کوبنده بود که بنیاد انقلاب را لرزاند و آن را بسی سست کرد. اساس انقلاب پس از این انشعاب‌ها فرو ریخت و به سود دعوت عباسیان و سازمان‌های پنهانی و آشکارشان پایان یافت. حرکت عباسیان مؤثرترین حادثه در ایستایی انقلاب خراسان به رهبری حارث بن سریج بود. از همین روی، جدیع بن علی کرمانی توانست به بنیاد لرزان انقلاب سخت آسیب برساند و با کشتن حارث بن سریج، بر شورشیان پیروز شود (خطیب، ۲۰۲).

نتیجه

قیام عبدالرحمن بن اشعث و حارث بن سریج به‌رغم اینکه در هدف واحد مبارزه با دین‌ستیزی و ظلم و جور امویان مشترک بودند، از دید نظری، از دیدگاه‌های گوناگونی پیروی می‌کردند و راه‌های گوناگونی را برای دستیابی به هدف خود پیش گرفتند. ابن‌اشعث از ناخشنودی عراقیان از سیاست کمک‌گیری امویان از شامیان سود جست و با طرح شعار مبارزه با دین‌ستیزی و ظلم امویان، بر ضد آنان قیام کرد. قیام ابن‌اشعث، با توجه به دیدگاه‌های تند سران مذهبی قیام که از عقاید مذهبی آنان متأثر بود، به هیچ روی با خلافت اموی نمی‌ساخت، بلکه در پی براندازی اساس آن بود. ابن‌اشعث با شگردهای گوناگونی در جذب گروه‌های فراوانی از مخالفان اموی از موالیان تا شیعیان و خوارج به قیام خود، کام‌یاب شد و با کشاندن رجال برجسته بدین قیام، از پایگاهی برجسته در جامعه برخوردار شد. وی با گرفتن بصره و عراق، به آسیب بزرگی برای خلافت اموی بدل شد، اما کار این شورش به سبب ناهم‌گونی نیروهای قیام با یک‌دیگر، دیدگاه‌های متفاوت آنان با یک‌دیگر، چیرگی احساسات بر روان شورشیان و مدیریت عملیاتی امویان، به شکست انجامید. البته زمینه را برای شورش‌های پس از خود فراهم آورد.

حارث بن سریج، از ناخشنودی مردم خراسان از سیاست اجتماعی و اقتصادی امویان بهره برد و با طرح شعار مبارزه با دین‌ستیزی امویان و مساوات‌طلبی، موالی، اهل ذمه و یمنی‌های خراسان را به قیام خود جذب کرد. حارث به‌رغم اینکه در هدف مبارزه با دین‌ستیزی و ظلم امویان با ابن‌اشعث هم‌عقیده بود، راه دیگری را برای دستیابی به

هدفش در پیش گرفت. وی به‌رغم ابن‌اشعث در پی براندازی بنیاد خلافت اموی نبود، بلکه برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی طبقات پایین جامعه می‌کوشید. قیام حارث به‌رغم قیام ابن‌اشعث اقبال عام نیافت و در جذب نیروهای مخالف اموی به قیام خود چندان توفیق‌مند نبود. وی با کشاندن قیام خود به نواحی دور از مرکز خلافت و جذب موالی و اهل ذمه، توانست این قیام را تا سیزده سال بر پا نگاه دارد، اما سرانجام به سبب جدایی برخی از نیروهای تأثیرگذار در قیام از وی و اصلاحات اقتصادی حاکم اموی خراسان، این قیام شکست خورد و با برافروختن مخالفت‌ها بر ضد امویان، زمینه را برای قیام ابومسلم و سقوط خلافت اموی فراهم آورد.

هر دو قیام از دید کلان پس از ظهور خواسته‌هایشان افزون بر قالب سیاسی، به هیئت مذهبی نیز درآمدند. قیام ابن‌اشعث آرام‌آرام شعار خلع خلیفه و براندازی حکومت اموی را به دلایل فقهی سر داد. گروه‌های قدرتمند مذهبی فراوانی مانند قاریان در فرآیند حرکت ابن‌اشعث، با او همراه بودند. آنان برای مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، از موالی حمایت می‌کردند. آنان حکومت بنی‌امیه را بدعت‌گذار و تارک نماز می‌خواندند. درباره قیام حارث، ارتباط او با مرجئه و جهم بن صفوان مرجئی و ویژگی مذهبی قیامش، درنگ‌کردنی است. این ارتباط با شرکت گروهی از مرجئه در قیام حارث بن‌سریج، تنگ‌تر شد. اگرچه این گروه در همراهی با خلفای اموی به‌ظاهر دیدگاه‌های فقهی ویژه‌ای داشتند، به هر روی از مخالفان سرسخت خلافت بودند. قیام حارث بن‌سریج بن‌مایه‌های عقیدتی و فکری داشت. روی دادهای ماوراءالنهر از مراکز علمی مطرح در جهان اسلام بسیار دور بودند، اما در سقوط و افول قدرت خلفای اموی و بعدها عباسی تأثیر گذاردند. ابن‌اشعث و هم‌قطارانش بیش‌تر نماینده قدرت عراقیان به شمار می‌رفتند که برای بازگرداندن قدرت از شام به عراق تلاش می‌کردند، اما ابن‌سریج نماینده مردم شرق ولایات ایران‌زمین بود که در قدرت موجود جامعه منافعی نداشتند. از این‌رو، امویان با شتاب فراوانی در صفوف عراقی قیام ابن‌اشعث نفوذ کردند، اما این نفوذ در بدنه قیام حارث، به سختی امکان‌پذیر بود.

کتاب‌نامه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق ابراهیم محمد ابوالفضل، قم، نشر مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن بن علی (۱۴۰۹ ق)، *اسد الغابه*، بیروت، دارالفکر.
۳. — (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
۴. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (ق ۱۴۱۲)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالضواء، ط الاولى.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲)، *المنتظم فی التاریخ*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالمکتب العلمیه، ط الاولى.
۶. ابن حبیب، ابو جعفر محمد (بی‌تا)، *المحبر*، تحقیق الیزه لیختن شتیر، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۷. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، (۱۴۰۳)، *جهرة الانساب العرب*، تحقیق لجنه من العلماء، بیروت، دارالمکتب العلمیه، ط الاولى.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *تاریخ*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطبوعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. — (۱۳۷۵)، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هشتم، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۱۰. ابن خلکان، ابوالعباس احمد بن محمد بن ابی بکر (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، نشر دار صادر.
۱۱. ابن خیاط، خلیفه (۱۴۱۵ ق)، *تاریخ*، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن سعد، محمد (۱۴۱۵ ق)، *طبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ق)، *الاستیعاب*، تحقیق علی

محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل.

۱۴. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ ق)، *الامامہ و السیاسہ*، تحقیق علی شیری، بیروت، نشر دارالاضواء.

۱۵. — (۱۹۹۲)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، چاپ دوم، قاهره، الهیئه المصریه.

۱۶. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمرو (۱۴۰۷ ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر.

۱۷. ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۹)، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران، نشر سروش.

۱۸. احمد العلی، صالح (۱۳۸۷)، *مهاجرت قبائل عربی در صدر اسلام*، ترجمه دکتر هادی انصاری، چاپ دوم، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۹. اشپولر، برتولد (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران در قرون نخستین*، *اسلامی*، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

۲۰. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صغر، بیروت، دارالمعرفه.

۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل ذکار ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

۲۲. — (۱۹۹۸)، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

۲۳. بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳)، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمد روشن، چاپ سوم، تهران، نشر البرز.

۲۴. بیضون، ابراهیم (۱۴۱۱ ق)، *من دوله عمر إلى دوله عبدالملک*، بیروت، دارالنهضه العربیه.

۲۵. بی نا، *تاریخ سیستان* (۱۳۶۶)، تحقیق ملک الشعرا بهار، چاپ دوم، تهران، نشر کلاله خاور.

۲۶. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۳۳۲)، *التاج فی اخلاق الملوک*، تحقیق احمد زکی باشا، قاهره، مطبعه الامیریة.
۲۷. حموی بغدادی، یاقوت (۱۹۹۵ م)، *معجم البلد ان*، چاپ دوم، بیروت، دار صادر.
۲۸. حنبلی، ابن عماد (۱۴۰۶ ق)، *شذرات الذهب*، تحقیق الارناؤوط، دمشق؛ بیروت، دار ابن کثیر.
۲۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
۳۰. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (بی تا)، *العبّر فی خبر من غبر*، تحقیق ابو هاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه.
۳۱. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۳ ق)، *تاریخ اسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، نشر امیر کبیر.
۳۳. — (۱۳۷۸)، *دو قرن سکوت*، تهران، نشر سخن.
۳۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۵ ق)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق حمدی اسد مرداش، بی جا، نشر مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳۵. صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۵)، *جنبش‌های دینی ایرانی*، چاپ دوم، تهران، نشر پازنگ.
۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار التراث.
۳۷. طراوه، حجازی حسن علی (۲۰۰۷ م)، *تحلیل تاریخی لخروج عبد الرحمن بن الاشعث*، قاهره، نشر مکتبه زهراء الشرق.
۳۸. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۲۰۰۶ م)، *زین الاخبار*، قاهره، نشر المجلس الاعلی الثقافه.

۳۹. محمد الصلابی، علی محمد (۱۴۲۹ ق)، *الدولة الاموية*، چاپ دوم، بیروت، نشر دارالمعرفه الطباعه.
۴۰. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران، نشر امیر کبیر.
۴۱. مسعودی، علی بن حسین (بی تا)، *تنبیه الاشراف*، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی.
۴۲. — (۱۴۰۹ ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دار الهجره.
۴۳. مفتخری، حسین (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران، نشر سمت.
۴۴. — و کوشکی، فرشته (بهار ۱۳۸۳)، «قراء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری»، *تاریخ اسلام*، شماره ۱۷.
۴۵. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، *البدء و التاریخ*، بیروت، مکتبه الثقافه الدینیة.
۴۶. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲)، *وقعة الصفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره، المؤسسة العربیة الحدیثة.
۴۷. مهدی خطیب، عبدالله (۱۳۷۸)، *ایران در روزگار اموی*، تهران، انتشارات رسالت قلم.
۴۸. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر القبای، تهران، نشر توس.
۴۹. واگلیری، ال ویکا، (۱۳۸۳)، «ابن اشعث»، ترجمه علی اکبر عباسی، *تاریخ اسلام*، شماره ۱۷.
۵۰. هاوتینگ، جرال (۱۳۸۶)، *امویان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران، نشر امیر کبیر.
۵۱. هولت، پتر مالکوم، آن کترین لمتون، برنارد لوئیس (۱۳۸۳)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۲. یعقوبی، ابن واضح (بی تا)، *تاریخ الیعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی،

چاپ ششم، بیروت، دار صادر.

۵۳. Julius wellhausen: the arab kingdom and its fall, published by the university of Calcutta, ۱۹۲۷.